

تاریخ و تمدن اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۶۳-۹۱

«طباق» آموزشکده‌های نظامی دولت ممالیک^۱

جعفر حسن زاده کلشانی^۲

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران

مهدی جلیلی^۳

استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

چکیده

طباق، نخستین مرکز تربیتی و آموزشی در دوره مملوکی بود که وظیفه تربیت متصدیان امور اداری و نظامی دولت ممالیک را بر عهده داشت. نظام آموزشی طباق با سایر مراکز آموزشی متفاوت بود. برخلاف آموزش رسمی جامعه که از دوره ابتدایی در مکتب‌خانه‌ها شروع و در مدارس به پایان می‌رسید و در آنها مجموعه‌ای هماهنگ از دروس مقدماتی و عالی غیر نظامی آموزش داده می‌شد، در طباق اولویت اصلی با آموزش‌های نظامی، فنون رزم، کاربرد انواع سلاح‌ها، اسب‌سواری و مانند آنها بود. در این آموزشکده‌ها جز بردگان مملوک کسی اجازه حضور و تحصیل نداشت و بسیاری از سلاطین و امیران مملوکی دانش‌آموخته طباق بودند. هر طباق به طبقه خاصی از بردگان کم‌سن‌وسال و از ملیتی معین اختصاص داشت و فارغ‌التحصیلی از طباق آزادی رسمی از بردگی و دریافت سلاح و ادوات رزم و ورود به خدمات نظامی به عنوان سرباز را در پی داشت.

کلیدواژه‌ها: طباق، ممالیک، نظام آموزشی - اداری ممالیک، طواشی، خشداشیه، مقدم الطباق.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۶

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): Jh_36577@yahoo.com

۳. رایانامه: Jalili_m@un.ac.ir

مقدمه

در دوره ممالیک مؤسساتی جدید برای جذب، تربیت، آموزش و سازماندهی نیروی دفاعی بر اساس نژاد خاص تشکیل شدند که «طباق» نام گرفتند. اهتمام سلاطین مملوکی به ایجاد این مراکز ریشه در احساس نیاز حاکمان جدید به تضمین حیات سیاسی دولت خود داشت. دانش‌آموختگان این مراکز با حضور در جایگاه‌های نظامی و سیاسی در مقابله با تهدیدات نظامی، امنیتی و تأمین امنیت و آرامش جامعه کارنامه درخشانی از خود بر جای گذاشتند. تحصیل هم‌زمان علوم دینی و فنون رزمی و کسب روحیات شهامت، از خودگذشتگی و وفاداری به سلاطین و امیران مملوکی، در این موفقیت اثرگذار بود. این مراکز آموزشی که در حکم آموزشکده‌های نظامی و دانشکده‌های افسری کنونی بودند، کمتر مورد بررسی موضوعی قرار گرفته‌اند. قلقشندی، مقریزی و ابن تغری بردی از متقدمان و شبارو، الباز العرینی و محمود رزق سلیم از متأخران اشاره‌های مفیدی به این موضوع داشته‌اند. این نوشته بر آن است روند شکل‌گیری و فعالیت‌های آموزشی طباق و نقش آن در دولت مملوکی را بررسی کند.

اقتدار سیاسی و نظامی مملوکان

با ظهور دولت مملوکی، روند خریداری بردگان شتاب بیشتری گرفت. این بردگان بدون آن‌که تبار مملوکی خویش را انکار کنند، در صدد اثبات توانمندی‌ها و پاسخ‌گویی به نیاز اصلی جامعه آن روز، یعنی تأمین امنیت اجتماعی برآمدند. سرداران مملوکی که در سال ۶۵۸ هـ با غلبه بر مغول در واقعه عین جالوت، طعم تلخ نخستین شکست را به آنها چشاندند بودند،^۴ با احیای مرحله نوینی از خلافت عباسی در مصر، در نقش فرشتگان نجات مذهب سنت و جماعت ظاهر گشتند.^۵ شرایط نامساعد امنیتی و تحولات سیاسی و اجتماعی در

۴. ابن خلدون، العبر، ۵/۶۸؛ ابن ایاس؛ بدایع الزهور، ۱/۳۰۶.

۵. السیوطی، تاریخ الخلفاء، ۳۵۰.

شرق و غرب جهان اسلام به سود مملوکان تمام شد. چراغ فرهنگ و تمدن در شرق و غرب اسلامی در نتیجه هجوم وحشیانه مغولان و صلیبیان در حال خاموشی بود و جایگزین آن چیزی جز ناامنی اجتماعی، نابودی مفاخر علمی و ادبی و گسترش روحیه یاس و نومیدی نبود. دوری مصر از گزند قتل و غارت‌های مغولان و احیای خلافت عباسی به دست سلاطین مملوکی، آن سرزمین را به تنها نقطه امید مسلمانان برای حفظ و بازتولید فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل نمود. موج مهاجرت اقشار مختلف مسلمانان به مصر و شام که در میان آنها شمار دانشمندان، علما و فقها قابل توجه بود، آن سرزمین را پس از دوره فاطمی بار دیگر در جایگاه قطب علمی و دینی مهم جهان اسلام نشانده^۶ همه این اتفاقات به نفع دولت مملوکی بود و در کارنامه افتخارات آنها ثبت می‌شد. دولت نو بنیاد مملوکی برای فایز آمدن بر مشکلات متعدد سیاسی، اجتماعی، مذهبی و امنیتی قلمرو خویش چاره‌ای جز تقویت بنیه‌های دفاعی و نظامی خود نداشت. افزایش روند خریداری و به‌کارگیری بردگان در جایگاه‌های مختلف اداری و نظامی اقدام مهمی بود که سلاطین مملوکی از آن غافل نبودند. ملک منصور سیف الدین قلاوون (حک ۶۷۸-۶۸۹هـ) در این زمینه پیشگام بود. شمار این بردگان در اواخر حکومت وی به حدود ۳۷۰۰ نفر رسید.^۷ او سیاست خود را در اهتمام به تربیت ممالیک چونان ساخت دژ استواری می‌دانست که از کیان دولت و ملت صیانت می‌نمود. قلاوون معتقد بود «اگر نام و یاد پادشاهان پیشین با میراث مادی آنها ماندگار گردید، من با تربیت و به‌کارگیری ممالیک^۸ برج و بارویی ساختم تا از دولت من و فرزندانم و مسلمانان در برابر تهدیدات مختلف دفاع نمایند».^۸

۶. همان؛ السیوطی، حسن المحاضرة، ۶۶/۲.

۷. شبارو، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ۱۸.

۸. المقریزی، الخطط، ۲۱۳/۲.

واژه‌شناسی طباق

واژه طباق اگرچه در متون تاریخی و ادبی روزگار مملوکان به روشنی تعریف نشده، ولی از کاربردهای آن می‌توان دریافت که به معنای آموزش‌کننده نظامی یا مدرسه نظام بوده است. طباق را گاه «أطباق» نیز می‌گفتند که جمع واژه «طبقه» بود و واژه «طبقات» به عنوان جمع طبقه در این مفهوم کاربرد بسیار اندکی داشت.^۹ احمد دهمان از پژوهش‌گران معاصر طباق را جمع طبقه و عبارت از سکونت‌گاه‌هایی دانسته که ممالیک خریداری شده کم‌سن و سال بر اساس ملیت و موطن خود در آنجا ساکن شده به آموزش علوم و فنون می‌پرداختند.^{۱۰}

آموزش مملوکان در طباق

از زمان تأسیس دولت ممالیک به امر آموزش و تربیت بردگان خریداری شده که با ملیت و تبار حاکمان جدید سنخیت زیادی داشتند و تاحدودی هم‌جنس تلقی می‌شدند، اهتمام ویژه‌ای به عمل آمد.

روند حضور و آموزش بردگان در طباق چنین بود که بردگان خریداری شده بر اساس ملیت و نژاد خود دسته‌بندی و پس از صدور گواهی سلامت جسمانی آنها از سوی پزشکان،^{۱۱} در طبقاتی از محل اسکان خود جهت سپری کردن دوره طولانی و شبانه‌روزی آموزش‌های عمومی و تخصصی مستقر می‌گشتند. ظاهر بیبرس (حک ۶۸۹-۶۹۲هـ) که برخی او را مؤسس واقعی دولت ممالیک می‌دانند،^{۱۲} نخستین طباق را برای مملوکان در گوشه برج زاویه، مجاور در قلعه ساخت. دو اردوگاه دیگر نیز در قلعه ساخته شدند که بر

۹. ساکت، بدرالدین جماعه، آموزش‌نامه، فرهنگ فرادعی و فراگیری در اسلام، ۶۱-۶۲.

۱۰. احمد دهمان، محمد، معجم الالفاظ التاريخية في العصر المملوکی، ۱۰۵.

۱۱. سعیدعاشور، المجتمع المصري، ۱۴؛ عبده قاسم، عصر سلاطین الممالیک التاريخ السياسي والاجتماعی، ۲۸.

۱۲. رزق سلیم، موسوعة عصر سلاطین الممالیک و نتاجه العلمی و الادبی، ۲۶/۱.

فضای مسجد مشرف بودند.^{۱۳} سلطان اشرف خلیل (حک ۶۸۹-۶۹۲هـ) ممالیک را بر اساس نژاد و ملیت آنها در این دو اردوگاه اسکان داد^{۱۴} تا از دامنه رو به رشد رقابت‌های نژادپرستانه و دشمنی میان آنها قدری بکاهد. او به مملوکان خود اجازه داد روزها از قلعه خارج شوند، اما شب را می‌بایست در قلعه بگذرانند.^{۱۵} نخستین بار ناصر محمد بن قلاوون طباق‌های متعدد را در سال ۶۹۷هـ در یک جا گرد آورد و ساختمانی ویژه برای این کار ساخت و از آن پس، طباق یا آموزشکده‌های نظامی در یک جایگاه قرار گرفتند.^{۱۶} او در دوره دوم حکومت خود (حک ۷۰۹-۷۴۲هـ) و پس از آتش‌سوزی سال ۷۱۵هـ در اردوگاه ممالیک نزدیک برج منصور، اردوگاه‌های تازه‌ای در فضای ایوان قلعه ساخت و شمار اردوگاه‌ها را به دوازده رساند.^{۱۷} وسعت هر اردوگاه یا طباق به اندازه یکی از محلات قاهره بود که در آنها سکونت‌گاه‌هایی برای حدود هزار مملوک وجود داشت. در این سکونت‌گاه‌ها بردگان خردسال و نوجوان را که سلاطین و امرای مملوکی از تاجران برده خریداری کرده بودند، اسکان داده، تحت آموزش‌های دینی و نظامی می‌گرفتند. چه بسا مملوکی پس از آزادی، هم‌چنان در طباق باقی می‌ماند و به تحصیل علم و فراگیری فنون رزم و آداب حکومت ادامه می‌داد.^{۱۸}

اهتمام خاص سلاطین مملوکی به طباق و نظارت شدید آنها بر امور آموزشی و حتی خوراک و زندگی روزانه دانش‌آموزان آن جالب بود. به نوشته مقریزی، سلطان منصور قلاوون بیش‌تر اوقات هنگام توزیع غذای ممالیک از محل کار خود خارج شده به میدان قلعه جبل

۱۳. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۹۰/۷-۱۹۱.

۱۴. المقریزی، الخطط، ۲/۲۱۲.

۱۵. همان.

۱۶. همان.

۱۷. ابن شاهین، زبده کشف الممالک، ۲۷.

۱۸. المقریزی، الخطط، ۲/۲۱۳؛ ابن شاهین الظاهری، زبده کشف الممالک، ۲۷.

می رفت و بر کمیت و کیفیت خوراک آنها نظارت می نمود؛ اگر عیبی در غذا می دید، مشرف و استادار^{۱۹} را مؤاخذه می کرد. ممالیک طباقها حق خروج از آن و معاشرت با مردم محلی را نداشتند تا این که در دوره حکومت اشرف خلیل بن قلاوون (حک ۶۸۹-۶۹۲هـ) تا حدودی آزادی عمل به آنها داده شد. او به ممالیک اجازه داد، برخی روزها از طباق و قلعه خارج شوند، ولی می بایست برای خواب و استراحت شبانه به طباق برمی گشتند. در دوره ناصر محمد بن قلاوون به آنها اجازه داده شد، یک روز در هفته برای انجام نظافت شخصی و استحمام از طباق و قلعه خارج شوند. این وضع تا پایان حکومت خاندان قلاوون در قلعه و طباق جاری بود.^{۲۰}

شمار این آموزشکده ها کم کم به ۱۸ طبقه رسید. در برخی از آنها دگرگونی راه یافت و چه بسا نام آنها نیز دستخوش تغییر شد. ابن شاهین ظاهری تنها تاریخ نگاری است که شمار طباقها و آموزشکده های نظامی را در سده هشتم هجری به دست داده است. نام های زیر در روزگار ناصر محمد بن قلاوون و پس از آن برای اطلاق به طباقها کاربرد داشت:

طبقة الرَّفَرَف،^{۲۱} طبقة الطَّازیه،^{۲۲} طبقة الزَّمام،^{۲۳} طبقة الاشرَفیه،^{۲۴} طبقة الغُور،^{۲۵} طبقة

۱۹. به کسی اطلاق می شد که وظیفه تحصیل و صرف اموال دولت را بر عهده داشت و ناظر مالی بیوت سلطانی بود. (احمد دهمان، معجم الالفاظ التاريخية في العصر المملوكي، ۱۵؛ رزق سلیم، همان، ۸۷/۱)

۲۰. المقریزی، الخطط، ۲۱۱/۲-۲۱۲.

۲۱. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۲۱۷/۶؛ السخاوی، الضوء اللامع، ۲۸۷/۱۰؛ ابن الفرات، تاریخ الدول و الملوک، ۱۹۰/۹.

۲۲. ابن تغری بردی، همان، ۸۷۱/۷؛ ابن ایاس، همان، ۱۰۷/۵؛ ابن الفرات، همان، ۱۶۱/۱۰؛ السخاوی، همان، ۲۰۱/۶.

۲۳. ابن تغری بردی، همان، ۱۷۶/۷، ۳۴-۳۵؛ همو، المنهل الصافی، ۲۲۳/۱؛ ابن ایاس، همان، ۲۴۶/۲، ۲۸۷.

۲۴. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۴۹۹/۵، ۱۸۴، ۴۸۶، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۵۳، ۵۹۲/۶؛ همو، المنهل الصافی، ۳۰۸/۱؛ ابن الفرات، همان، ۱۰۹/۹؛ ابن شاهین، زبدة كشف الممالک، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳.

۲۵. السخاوی، همان، ۲۱۰/۷؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۲۹۲/۷.

المقدم،^{٢٦} طبقة الصندليّة،^{٢٧} طبقة الخازندار،^{٢٨} طبقة الميدان،^{٢٩} طبقة المُستجدة،^{٣٠} طبقة القاعة،^{٣١} طبقة قراجا،^{٣٢} طبقة الاربعين،^{٣٣} طبقة الخروب،^{٣٤} طبقة البرانيه،^{٣٥} طبقة فيروز الخازندار،^{٣٦} طبقة الطواشي مرجان الخازندار،^{٣٧} طبقة الحوش.^{٣٨}

از اين نامها برمی آيد كه شمار زيادی از آنها به طواشيه و متوليان امور خاص دولتي منسوب بودند. طبقه صندليه به امير طواشي صندل منجكي (٨٠١هـ) خازندار سلطان برقوق منسوب بود.^{٣٩} طبقه اشرفيه، مماليك سلطان اشرف شعبان بن حسين (حك ٥٧٦٥٧٧٨هـ) را دربرمی گرفت.^{٤٠} نسبت طبقه قراجا به امير قراجا خازندار می رسيد.^{٤١} طبقه صواب به طواشي صواب بن عبدالله سهيلي خازندار (٧٠٦هـ) منسوب بود كه از خواص و نزديكان

٢٦. ابن تغري بردي، النجوم الزاهرة، ٤٧٥، ٣١٥/٧؛ السخاوي، همان، ٢٤/٣، ٢٨١/١٠.

٢٧. ابن تغري بردي، همان، ١٤٠/٦؛ همو، المنهل الصافي، ١٧/٢؛ ابن اياس، همان، ١٦٦/٤.

٢٨. ابن اياس، همان، ٤٩/٥.

٢٩. همان، ٤٢٨/٤.

٣٠. ابن تغري بردي، همان، ٦٩٥/٧.

٣١. السخاوي، همان، ١٠/٢٨١؛ ابن الفرات، همان، ٢٦/٩، ٤١.

٣٢. ابن تغري بردي، المنتخبات من حوادث الدهور، ١٦٦.

٣٣. ابن اياس، همان، ٣٠٩/٣، ٣١٠.

٣٤. ابن الفرات، همان، ٦/٩.

٣٥. السخاوي، همان، ١٤٨/٦.

٣٦. ابن تغري بردي، النجوم الزاهرة، ٧/٣٨٧، همو، المنهل الصافي، ٥٢٤/٢-٥٢٥.

٣٧. ابن تغري بردي، المنهل الصافي، ٩٢/٢.

٣٨. ابن اياس، همان، ٢٧٤، ١٨٨/٤؛ ابن شاهين، همان، ١١٢؛ السخاوي، همان، ٢١٠/٧؛ ابن تغري بردي، النجوم الزاهرة، ٢٩٢/٧.

٣٩. ابن تغري بردي، همان، ١٤٠/٦؛ همو، المنهل الصافي، ٢١٦/٢.

٤٠. ابن تغري بردي، منتخبات من حوادث الدهور، ٤٧٢.

٤١. السخاوي، همان، ٢١٥/٦؛ ابن تغري بردي، منتخبات من حوادث الدهور، ١٦٥.

ظاهر بیبرس بود.^{۴۲} طبقه مقدم نیز یا به مُقَدَّم الممالیک وابسته بود و یا مُقَدَّم الطبقه که در هر صورت از طواشی بودند.

نظام اداری طباق

مقریزی گزارش دقیقی از مراحل اولیه ورود کودکان مملوک به طباق و آغاز آموزش آنها به دست داده است. به نوشته وی، هنگامی که تاجر برده، مملوکی را می آورد، بر پادشاه عرضه می داشت، و در طبقه ای که از نژاد او بود، جای می داد و برای آموزش او را به طواشی می سپرد.^{۴۳}

از این سخن مقریزی چنین بر می آید که یکی از کارگزاران طباق، طواشی بود. آنها از میان مملوکان اخته انتخاب شده و وظیفه خدمت در اندرونی سلطان مملوکی و حریم او را بر عهده داشتند.^{۴۴} صرف نظر از واژه شناسی کلمه طواشی، به نظر می رسد که آموزش و پرورش ممالیک در همه مراحل طباق بر دوش طواشی نهاده شده بود. بیشتر طواشی پیش از آن که وارد کارهای اجرایی در طباق شوند، وظیفه خدمت گزاری در حرم سلطانی را داشتند و پس از آن به خدمات اردوگاهی و طباق منتقل می شدند تا این که به فرماندهی ممالیک می رسیدند.^{۴۵} آنها در برابر سلطان نسبت به همه امور آموزشی و پرورش اخلاقی و دینی مملوکان پاسخگو بودند.^{۴۶} طواشیه به مثابه چشمان سلاطین در داخل طباقها بودند و همواره رفتار و اخلاق فردی و اجتماعی ممالیک را به دقت می پاییدند تا خطایی از آنها سر نزنند. خاصه مراقب بودند تا مبدا مملوکان بزرگسال با مملوکان خردسال و نوجوان درآمیزند.

۴۲. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۲/۲۱۷.

۴۳. المقریزی، الخطط، همان.

۴۴. احمد، همان، معجم الفاظ تاریخی فی العصر المملوکی، ۱۰۹.

۴۵. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۵۱/۵-۱۵۰؛ همو، المنهل الصافی، ۱/۳۰۴، ۳۳۳، ۳۵۸، ۵۰۳، ۵۲۲ و

۱۲/۲-۱۳، ۵۶ و ۴۶/۳، ۷۶؛ ابن اییس، بدایع الزهور، ۴/۳.

۴۶. سعیدعاشور، المجتمع المصری فی عصر سلاطین الممالیک، ۲۰.

طواشیه در عصر مقریزی از احترام و نفوذ کلام زیادی برخوردار بودند و شیخ و بزرگ آنها از برجستگان و اعیان مردم به شمار می‌رفت.^{۴۷} ابن تغری بردی نیز سطوت و هیبت طواشیه را ستوده از اشرافیت کامل آنها بر رفتار ممالیک و اختیارات فراوانشان در برخورد با متمردان مملوک سخن گفته است.^{۴۸} طواشیه به چند دسته تقسیم می‌شدند. شماری از آنها عنوان «مقدم الممالیک السلطانیه» داشتند که برجسته‌ترین و بالاترین گروه بودند. دسته بعدی «سواقون» خوانده می‌شدند که وظیفه تأمین آب طباق را بر عهده داشتند. دربانان گروه دیگری از طواشیه بودند که مسئولیت حراست از درها و نظارت بر ورودی‌های طباق بر عهده آنها بود. دو دسته دیگر نیز به «کنانیه» و «خُدَام السِتارة» موسوم بودند.^{۴۹} سرپرستی طواشی با مقدمان طواشی طباق بود.

جز طواشی و مقدمان طواشی، مُقَدَّم الممالیک نیز در شمار کارگزاران طباق قرار داشت. مُقَدَّم الممالیک، کسی بود که سرپرستی امور مملوکان سلطانی یا مملوکان امیر و فرمانده را بر عهده داشت و کار سرپرستی و نظارت بر همه طواشیان و مقدمان طباق بر عهده او بود. ابن فضل الله عمری مقدم الممالیک را به خوش رفتاری با مملوکان و مراعات حال آنها توصیه می‌کرده و از او می‌خواهد آنها را اکرام و احترام نماید، چرا که مقدم الممالیک نیز خود یک مملوک است و فقط بر بقیه مملوکان تقدم دارد. به زعم عمری مقدم الممالیک می‌باید به گونه‌ای هیبت و سطوت خود را در دل مملوکان جاری سازد که آنها همواره فکر کنند که پیش چشم او و تحت مراقبت وی قرار دارند.^{۵۰} در دولت نخست ممالیک، طواشیه در کنار اشتهار به پرهیزکاری و علاقه به سماع حدیث نبوی، به

۴۷. همان.

۴۸. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۲۳۸/۸.

۴۹. ابن شاهین، زبده کشف الممالک، ۱۲۲.

۵۰. العمری، التعریف بالمصطلح الشریف، ۹۸-۹۹، به نقل از: سعیدعاشور، المجتمع المصری فی عصر سلاطین الممالیک، ۲۱.

دوران‌دیشی، و شدت عمل همراه با نیکوکاری و احسان شهرت داشتند.^{۵۱} طواشی شرف الدین قمیص، مقدم الممالیک روزگار سلطان بیبرس و فرزندان وی، در میان ممالیک سلطانی هیبت شدیدی داشت.^{۵۲} فاخر بن عبداللّه، مقدم الممالیک السلطانیه در عصر سلطان قلاوون، بسیار محترم و پرابهت بود و نفوذ کلام بسیار داشت و هیچ کدام از ممالیک جرأت نمی‌کردند بدون اجازه در برابر او ظاهر شوند.^{۵۳} شمار طواشیه با شمار ممالیک خریداری شده و گنجایش طباق‌ها در نوسان بود. یک بار تعداد آنها به ۶۰۰ تن رسیده بود که رده‌ها و پایه‌های گوناگون داشتند.^{۵۴}

عناصر حراستی را می‌توان از دیگر کارگزاران طباق دانست که وظیفه مراقبت از رفتار مملوکان را در محوطه طباق بر عهده داشتند. آنها گاه از میان خدمتکاران انتخاب می‌گردیدند و گاه از بین بزرگان رؤساء النُّوب^{۵۵} برگزیده می‌شدند. آنان هرگاه از گناه و سهل‌انگاری مملوک در انجام آداب دینی و دنیوی خود مطلع می‌شدند، او را به شدت مؤاخذه و جریمه می‌کردند.

مُقَدَّمُ الطَّباق از دیگر شاغلین طباق بود که در حکم مدیر داخلی طباق بود و همواره بر رفتار فردی و جمعی مملوکان، خواه از حیث دینی و اخلاقی و خواه از حیث تأمین مایحتاج مختلف آنها نظارت می‌کرد. سلاطین مملوکی نیز نسبت به انجام درست وظایف مقدم الطباق اهتمام بیش‌تری داشتند و در صورت غفلت و سهل‌انگاری، آنها را به شدت مجازات می‌نمودند. سلطان بیبرس در سال ۵۶۶۳ هـ به سبب کوتاهی برخی از آنها در مراقبت از

۵۱. همان، ۳۰۴/۱، ۱۲/۲-۱۳.

۵۲. ابن الفرات، تاریخ الدول و الملوک، ۱۰۵/۸.

۵۳. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۲۲/۸، همو، المنهل الصافی، ۵۰۳/۲.

۵۴. القلقشندی، صبح الاعشی، ۱۷۳/۱۱؛ العرینی، همان، ۱۱۷.

۵۵. رأس نوبة النُّوب، منصبی در دستگاه دولت مملوکی بود که بر دسته‌های ممالیک سلطانی که به نوبت وظیفه حراست از سلطان را بر عهده داشتند، نظارت می‌کرد. (القلقشندی، صبح الاعشی، ۱۸/۳-۱۹؛ ابن شاهین، همان، ۱۱۴).

مملوکان و مشارکت در مفاسد گروهی از ممالیک در قاهره دست‌شان را قطع کرد. همو دستور داد یکی از طواشی، شجاع الدین عنبر، را به جرم شرب خمر اعدام کردند.^{۵۶} هرگاه مملوکی سحرگهان برای انجام غسل استحمام می‌کرد، مقدم الطباق از علت آن می‌پرسید و در صورت نبود عذر شرعی او را مجازات می‌نمود.^{۵۷} یک‌بار سلطان قلاوون بر مقدم الممالیک و نائب او و برخی مقدم الطباق‌ها خشمگین شد و آنها را از خود راند و حقوق‌شان را قطع کرد و از قلعه حکومتی اخراج نمود.^{۵۸} به نظر می‌رسد این سخت‌گیری‌ها در کنار آموزش‌های دینی و احکام شرعی با هدف جلوگیری از ارتکاب رفتارهای خلاف شرع و برخی اعمال غیر اخلاقی احتمالی در طباق در نتیجه حضور هم‌زمان و شبانه‌روزی مملوکان کم‌سن‌وسال و برخی کارگزاران اداری و آموزشی صورت می‌گرفته باشد. ورع، تقوا، سخت‌کوشی و انجام درست وظیفه از ویژگی‌های ثابت مقدم الطباق‌ها در روزگار دولت نخست مملوکی بود؛ اما در دوره دوم ممالیک، انواع فساد در میان آنها شیوع یافت و در نتیجه مملوکان طباق بدون هیچ مانعی دست به هرکاری می‌زدند و اسباب ناراحتی و خسران کسبه و بازاریان را فراهم می‌ساختند. آنها حتی به مغازه‌های تاجران و بازرگانان یورش می‌بردند؛ به این ترتیب فساد از مقدم الطباق‌ها به اهالی طباق و مملوکان دانش‌آموز هم سرایت نمود.^{۵۹} در این دوره از حکومت ممالیک شمار اندکی از مقدم الطباق‌ها شایستگی انجام وظایف خطیر خود را داشتند که از جمله آنان می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: بهادر بن عبدالله شهابی (۸۰۲هـ) مقدم الطباق در دوره حکومت سلطان برقوق،^{۶۰} مرجان بن عبدالله

۵۶. المقریزی، السلوک، ۶۲۳/۱ و ۵۴۰.

۵۷. المقریزی، همان؛ السلوک، ۵۲۴/۲-۵۲۵.

۵۸. المقریزی، همان، ۲۲۹/۲.

۵۹. ابن ایاس، همان، ۱۲۷/۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۷، ۲۶۵.

۶۰. السخاوی، الضوء اللامع، ۱۹/۳؛ ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۳۵۸/۱.

عادلی مقدم الممالیک روزگار سلطان جقمق، (حک ۸۴۲-۸۵۷هـ)،^{۶۱} جوهر بن عبدالله منجکی با سابقه طولانی مقدم الطباق و مشهور به نیکوکاری و استقامت در انجام وظیفه که به همین علت از سوی سلطان جقمق به عنوان مقدم الممالیک السلطانیه منصوب گردید.^{۶۲} ابن تغری بردی، تقوا و پرهیزکاری یکی از طواشی صندل منجکی صاحب طبقة الصندلیه در عهد سلطان برقوق را با وضع اخلاقی و دینی طواشیه دوره‌های بعدی که به مال اندوزی و دون‌پایگی اشتهار داشتند، مقایسه کرده است.^{۶۳}

نظام آموزشی طباق

مهم‌ترین گروه در میان کارگزاران طباق، آموزگاران و استادان بودند که آموزش علوم و فنون و نیز تربیت روحی و معنوی مملوکان را بر عهده داشتند. آموزش مملوکان و «رسم الکتابه» از خردسالی و نوجوانی آغاز شده تا سن بلوغ یا پانزده سالگی ادامه می‌یافت.^{۶۴} درباره اصطلاح و تلفظ عبارت «رسم الکتابیة» آراء گوناگونی وجود دارد. مقریزی آن را رسم الکتابیة خوانده و از آن، معنای آموزش اراده کرده است، آن‌جا که می‌گوید: «مملوک را در آموزشکده نظامی از نژاد خویش جدا کرده و او را برای آموزش به سرپرست یا خادم آن‌جا می‌سپرد».^{۶۵} به این ترتیب این معاهده را رسم الکتابیة و مملوکان مذکور را ممالیک الکتابیة می‌گفتند. اما دوزی^{۶۶} اگرچه چون مقریزی نظام آموزشی طباق را «رسم الکتابه» خوانده و چنین مملوکی را «کتابی» می‌نامد، اما بر وجود قرارداد مکتوب برای آزادی مملوک پس از طی مراحل مختلف طباق تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد از استدلال مقریزی و توضیح کوتاه

۶۱. السخاوی، همان، ۱۵۳/۱۰؛ ابن تغری بردی، همان، ۳۵۴/۳.

۶۲. ابن تغری بردی، همان، ۱۳/۲، ۲۱۷/۲.

۶۳. ابن تغری بردی، همان، ۲۱۷/۲.

۶۴. ساکت، همان، ۶۲.

۶۵. المقریزی، الخطط، همان.

او از اهمیت امر آموزش مملوکان در طباق بتوان نتیجه گرفت که چون هدف اصلی از ایجاد طباق، نه آزادی مملوکان در آینده، بلکه آموزش و تربیت آنها برای خدمت در تشکیلات اداری و نظامی دولت ممالیک بود، اصطلاح «رسم الکتّابیه» به معنای شیوه و اسلوب تحصیل در کُتاب و دبستان درست باشد.

از آموزگاران و استادان آموزشکده‌های نظامی مملوکان دبستانی (طباقي الکتّابیه) آگاهی زیادی در دست نیست. تنها به نام آموزگارانی برمی‌خوریم که نامشان همراه با نام برخی از فرماندهان و امیران دست‌پرورده آنان نوشته شده است. تقی الدین قلقشندی (۸۶۷هـ) یکی از آموزگارانی است که از امیر برمش، نائب قلعه جبل سخن گفته و می‌نویسد این امیر یک کلمه عربی نمی‌دانست. قلقشندی شاگرد محمد بن احمد شهاب عقیبی (۸۶۲هـ) بود که از دانشمندان حافظ قرآن و عالم به حدیث به شمار می‌رفت. شمس الدین سخاوی شاگرد همو بود. عقیبی در طباق به مملوکان درس می‌داد.^{۶۷} قاضی جمال الدین محمود بن احمد عجمی، قاضی القضاة حنفیان مصر و پیرخانقاه شیخونیز از استادان طباق بود.^{۶۸} با وجود این، آموزگاران طباق مانند آموزگاران مکتب‌خانه، شهرت و اهمیت چندانی نداشتند. شاید علت آن فراوانی اشتغالات غیر علمی آنها بوده باشد. سطح معلومات برخی از آنها از حد دانش قرائت قرآن فراتر نمی‌رفت. بعضی به خرید و فروش مرکبات چون لیمو اشتغال داشتند که شیخ عبدالجبار بن علی اخطابی از آن جمله بود. حرفه محمد بن احمد عسقلانی و محمد بن عمر تاج کردی استنساخ کتاب بود و محمد بن حسن حنفی کتابفروشی داشت.^{۶۹}

به نظر می‌رسد طباق‌ها از نظر آموزشی، یکسان نبودند. دوره آموزشی مملوکان به دو مرحله عمومی و تخصصی قابل تقسیم بود. در مرحله عمومی که همان دوره آموزش

۶۷. السخاوی، الضوء اللامع، ۹۹/۷.

۶۸. عبدالعال، فن التعليم عند بدرالدین بن جماعة، ۴۵؛ به نقل از: ساکت، همان، ۶۸.

۶۹. العینی، عقدالجمان، ۴۷۳/۵۵.

دبستانی بود، عمدتاً خواندن و نوشتن و برخی علوم دینی تعلیم داده می‌شد. برنامه درسی طباق به این ترتیب بود که ابتدا به مملوک دبستانی خواندن و نوشتن، قرائت و تجوید قرآن، مقدمات احکام دینی، حدیث، فقه، خوشنویسی، تاریخ، ادبیات، شعر و مداومت بر نماز و اذکار الهی می‌آموختند. آموزش این دانش‌ها و مهارت‌ها را آموزگاری با عنوان فقیه بر عهده داشت. همه این آموزش‌ها تا سن پانزده سالگی و بلوغ شرعی مملوک انجام می‌گرفت.^{۷۰} برخی از مملوکان حتی به درجات بالای علمی می‌رسیدند و در قرائت، تجوید و حفظ قرآن بسیار مشهور می‌شدند که امیر ازدمر ابراهیمی ظاهری جقمق^{۷۱} و امیر یشبک^{۷۲} از آن جمله بودند. گویند امیر قجماس اسحاقی ظاهری جقمق چنان زیبا و خوش می‌نوشت که قصیده برده بوسیبری را با خط خوش نوشت و به استادش جقمق تقدیم کرد و مورد تحسین او قرار گرفت-^{۷۳} خوشنویسی عامل عمده‌ای در افزایش قیمت مملوکان در هنگام فروش آنها بود.^{۷۴} امیر تنکز (۷۴۰هـ) صحیح بخاری و کتاب الآثار طحاوی و صحیح مسلم را بارها از این شحنة و دیگران سماع نمود.^{۷۵} امیر ارغون شاه دوادار به سماع صحیح بخاری پرداخت و در فقه مهارت کافی کسب کرد و اجازه افتا و تدریس یافت.^{۷۶} امیر تغری برمش به فقاہت، حدیث‌شناسی، تاریخ‌دانی و تبحر در ادب شهره بود و به دو زبان عربی و ترکی شعر می‌گفت.^{۷۷} العینی شرح مختصر و زیبایی به درخواست شیخ خاصکی (۸۰۷هـ) بر کتاب

۷۰. المقریزی، همان، ۲/۲۱۱.

۷۱. ابن حجر، الدرر الكامنة، ۱/۲۲۹.

۷۲. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۱۸۱ب، ۳۳۸/۱، ۳/۱۴۱، ۴۲۱أ.

۷۳. همان؛ السخاوی، الضوء اللامع، ۶/۲۱۳.

۷۴. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۱/۳۸۲.

۷۵. العینی، عقدالجمان، ۶۴/۱۳۸.

۷۶. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۱/۱۸۶.

۷۷. همان، ۱/۴۰۴؛ السخاوی، الضوء اللامع، ۳/۳۳.

تحفة الملوك فی الفقه نوشت که مورد استفاده بسیاری از ممالیک طباقي واقع شد.^{۷۸} امیر ناصرالدین محمد بن جنکلی بن بابا (۷۴۱هـ) به تدریس حدیث و طبقات شهرت داشت و از علوم ادبی، طب و موسیقی نیز بااطلاع بود.^{۷۹} یعقوبشاه ارزنجانی مهمندار سلطان برسبای در تاریخ روم، تاتار، ایران و هند ید طولایی داشت و زبانهای عربی و ترکی را به خوبی می دانست.^{۸۰} امیر احمد بن برکوت مکینی علاوه بر تسلط بر موسیقی، علاقه مند دیوانهای شعر بود.^{۸۱} امیر بلبان دمرداشی به دانش هیأت اشتغال داشت.^{۸۲} علی بن امیر حاجب (۷۳۹هـ) به جمع آوری مدایح نبوی می پرداخت و درحالی از دنیا رفت که ۹۷ جلد کتاب با موضوع مدایح پیامبر از خود بر جا گذاشته بود.^{۸۳}

از اشتغالات فراوان و گوناگون علمی این امیران مملوکی می توان دریافت که بیشتر آموزش و تحصیل و کسب مدارج علمی آنها پس از پایان دوران آموزشی طباقي و بر اساس ذوق و علاقه شخصی بوده است. بدیهی است که کشف استعداد، شکوفایی و تحریک عطش دانش اندوزی ممالیک عمدتاً در دوران حضور در طباقي بوده و آنها با تداوم آموزش و تحصیل سطوح عالی در زمان تصدی مناصب توانسته اند در علوم مختلف صاحب نظر شوند.

پس از تکمیل آموزشهای دینی و رسیدن مملوک به سن بلوغ، مرحله دوم و تخصصی آموزش او شروع می شد. در این مرحله، مملوک تحت آموزشهای رزمی قرار گرفته سوارکاری، شمشیربازی، نیزه پرانی، تیراندازی، چوگان بازی و کشتی گیری در شمار

۷۸. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۲/۲۰۷؛ السخاوی، الضوء، اللامع، ۱/۲۴۶.

۷۹. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۱۰/۱۲.

۸۰. السخاوی، الضوء اللامع، ۱۰/۲۸۱.

۸۱. همان، ۲/۹۹-۱۰۰.

۸۲. همان، ۳/۱۹.

۸۳. ابن حجر، الدرر الکامنه، ۳/۳۰.

آموزش‌های رزمی مملوکان بود. در واقع آنها در این مرحله انواع آموزش‌های لازم را برای تشکیل سواره نظام دولت مملوکی می‌گذراندند. آموزش همه فنون رزمی و مهارت‌های لازم صرفاً در طباق صورت نمی‌گرفت. مملوک پس از فراغت از تحصیل و آزادی که با تشریفات خاصی همراه بود، برخی آموزش‌ها را در بیرون از طباق و هم‌زمان با انجام خدمت خود دنبال می‌کرد. آموزش نیزه‌پرانی، تیراندازی، شمشیرزنی و اسب‌سواری در شمار فنونی بود که مملوک آنها را در طباق فرا می‌گرفت. آموزگاران سواره نظام در طباق نام‌های متعددی داشتند. آنها را «معلم»، «استاد» و «رأس» می‌گفتند.^{۸۴} امیر اینال ضضع و طنبغا بن عبدالله ظاهری از آموزگاران نیزه‌پرانی به «معلم» شهره بودند. تمران بن عبدالله ناصری در زمان سلطان برقوق (حک ۷۸۴-۸۰۱هـ) علاوه بر این که متخصص آموزش نیزه‌پرانی بود، عنوان «رأس» را در همه فنون سوارکاری از آن خود کرده بود. همو استادی آقبغا تمرازی و بقیه ممالیک تمرازی را بر عهده داشت.^{۸۵} در آموزش مهارت‌های سوارکاری برای سواره‌نظام مملوکی، عنوان «استاد» بر کسی اطلاق می‌شد که علاوه بر کار آموزش، در فنون مختلف سواره‌نظام از مرجعیت کافی در میان هم‌قطاران خود برخوردار باشد. کزل بن عبدالله سودونی از امیران ده‌تایی^{۸۶} و معلم سلاح نیزه در دوره سلطان مؤید شیخ، استاد آموزش نیزه‌پرانی در دوره‌های متاخر روزگار برسبای بود و بیشتر امیران مملوکی آن دوران شاگرد او بودند.^{۸۷} به امیر چوپان ظاهری که در روزگار سلطان برقوق به آموزش سلاح نیزه می‌پرداخت، در ابتدای امر «معلم» گفته می‌شد. او به قدری در این حرفه خیره بود که عنوان ریاست یافت و در زمان حکومت سلطان شیخ و سلطان برسبای (حک ۸۲۵-۸۴۱هـ) در

۸۴. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۲۶۳/۱.

۸۵. همان، ۴۳۱/۱-۴۳۲.

۸۶. هر امیر ده‌تایی فرماندهی ۱۰ نفر را بر عهده داشت. از میان افراد این طبقه والیان کوچک انتخاب می‌شدند که مناصب درجه سوم را بر عهده داشتند. مانند: دواتدار سوم، امیرآخور سوم، راس نوبه التوب سوم و... (اقلقشندی، صبح الاعشی، ۲۱/۴؛ ابن شاهین، زبده کشف الممالک، ۱۱۴-۱۱۵).

۸۷. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۵۴/۳؛ السخاوی، الضوء اللامع، ۲۲۷/۶.

مسابقات نیزه‌پرانی به داوری انتخاب می‌شد.^{۸۸} سلطان برقوق امیر سودون طاز را به معلمی سلاح نیزه گماشته بود. طاز عنوان «رأس» این هنر را داشت. شدت حمله او به دشمن و مقابله با وی، سرعت عمل و آرام‌سازی سریع اسب در حین بازی از مهارت‌های مشهور امیر طاز بود.^{۸۹} یلخجا بن عبدالله من ماش به ریاست در مهارت نیزه‌بازی و نیزه‌پرانی ملقب بود و مدت سی سال متوالی کار حرکت دادن محمل^{۹۰} در شهر قاهره را بر عهده داشت.^{۹۱} امیر اینال ناصری در دوره حکومت جقمق در هنر شمشیرزنی مقام ریاست داشت.^{۹۲} سلطان ظاهر تمریغا (حک ۸۲۴هـ) پیش از جلوس بر تخت سلطنت عنوان «ریاست» را در تیراندازی از آن خود کرده بود. او برای خود تیر و کمان مخصوصی ساخته بود و کسی در تیراندازی یارای رقابت با وی را نداشت. او علاوه بر تیراندازی، در هنرها و فنون رزمی دیگر نیز ید طولایی داشت و معلم کار با نیزه، استاد هنرنمایی با شمشیر، محمل‌رانی، شمشیرزنی، استفاده از گرز آهنین و اسب‌سواری بود.^{۹۳}

بیشتر معلمان طباق از امیران ده‌تایی، طبلخانه و رؤساء «نُوب» بودند و معمولاً به مراتب بالاتر نمی‌رسیدند. امیر اینال ساقی راس نوبه النوب در دوره حکومت سلطان فرج از معدود افرادی بود که به امیری صددتایی رسید.^{۹۴}

۸۸. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۱۱/۲.

۸۹. همان، ۲۴۹/۲؛ السخاوی، همان، ۲۸۰/۳.

۹۰. مراسم محمل‌الرجبی در ماه‌های رجب و شوال در محلات بزرگ قاهره برپا می‌شد و عبارت از هودجی بر پشت شتر بود که امیر الحاج در آن می‌نشست و با همراهی گروهی از بزرگان، امنیت راه‌های حج را اعلام می‌کرد. (سعیدعاشور، المجتمع المصری فی عصر سلاطین الممالیک، ۲۱۰).

۹۱. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۴۴۴/۳.

۹۲. همان، ۲۹۹/۱.

۹۳. العرینی، همان، ۱۰۰.

۹۴. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۲۹۶/۱، ۲۹۹، ۴۳۱ و ۱۴۹/۲، ۲۵۳/۳؛ السخاوی، همان، ۳۲۹/۲ و ۲۸۰/۳.

ایجاد و تقویت حس وفاداری در مملوک نسبت به صاحب خویش از امور مهمی بود که در طباق آموزش داده می‌شد. فراگیری این هدف عمدتاً از طریق توجهات ویژه و ارتباطات مستقیم و مستمری ایجاد می‌گردید که میان ممالیک و سلطان و صاحب آنها برقرار بود. برخی سلاطین مملوکی آموخته‌های ممالیک خود را حضوری امتحان کرده و از میزان پیشرفت تحصیلی و ارتقای تربیتی آنها اطلاع می‌یافتند. بسیار اتفاق می‌افتاد که سلطان به همراه گروهی از علمای بزرگ به دیدار ممالیک خود در طباق می‌رفت و از احوال آنها مطلع می‌گشت.^{۹۵} از دیگر نشانه‌های بارز عنایت سلاطین و صاحبان ممالیک این بود که آنها با هم نشست و برخاست زیادی داشته در کنار هم غذا می‌خوردند و پیوندهای الفت و محبت میانشان استوار بود.^{۹۶}

آموزش در طباق برای فرزندان سلاطین و امرا و مملوکان دیگر یکسان بود و ممالیک کتابی با فرزندان سلاطین و امیران در یک مکتب خصوصی و حکومتی درس می‌خواندند. امیر سیف الدین کوندک ساقی (۶۸۰هـ) نزد سلطان سعید بن بیبرس منزلت بلندی داشت که علت آن تحصیل هم‌زمان آنها در یک مکتب بود.^{۹۷}

ممالیک کتابیه به لحاظ تحصیل در طباق و پشت سر گذاشتن آموزش‌های علمی و عملی گوناگون از سطح فرهنگی و منزلت اجتماعی بالاتری نسبت به دیگر مملوکان برخوردار بودند؛ زیرا مملوکان دانش آموخته طباق از سنین کودکی بر اساس اسلوب صحیح علمی و دینی تربیت شده مهارت‌های لازم برای انجام خدمات اداری و نظامی را کسب می‌کردند و شمار زیادی از آنها در زمره علما و بزرگان علمی جامعه اسلامی درآمدند؛ در حالی که ممالیک بزرگسال که از حضور در طباق بی‌بهره بودند، از این امتیازات و توانمندی‌ها محروم می‌ماندند. اما این مملوکان طباق‌نندیده و بی‌سواد که هیچ مهارتی جز

۹۵. سعیدعاشور، المجتمع المصری فی عصر سلاطین الممالیک، ۲۰.

۹۶. عبده قاسم عبده، عصر سلاطین الممالیک التاریخ السیاسی و الاجتماعی، ۲۸.

۹۷. العینی، عقدالجمان، ۶۰۶/۵۶.

قدرت بازو و سخن گفتن به زبان اصیل ترکی نداشتند، به تدریج بر کرسی‌های قدرت دولت مملوکی قرار گرفتند و سر منشأ بسیاری از مفاسد و منکرات شدند و هم از آن زمان سیر نزولی اقتدار دولت ممالیک نیز آغاز شد. از نمونه‌های بسیار آن می‌توان به امیر طوخ بن عبدالله جکمی اشاره کرد که به تظاهر به گناه علنی و شرب خمر شهرت داشت و به اوصافی چون کبر، جبن و بخل نیز متصف بود. او حتی سوارکاری نیز نمی‌دانست.^{۹۸}

معمول نبود که ممالیک کتابی در هنگام تحصیل و حضور در طباق، تسهیلات خاصی دریافت کنند. آنها پس از دوران طباق و اتمام دوره‌های مختلف آموزشی، خدمات و امتیازات گوناگونی از سلطان می‌گرفتند. گاه اتفاقات غیرمترقبه‌ای چون شورش و ناامنی و یا شیوع بلاهای طبیعی موجب می‌شد سلطان پیش از پایان آموزش ممالیک کتابی به خدمات آنها نیاز فوری داشته باشد و به ناچار امتیازاتی برای آنان در نظر گیرد. در این صورت، ممالیک کتابی که هنوز از طباق فارغ التحصیل نشده بودند، مانند فارغ التحصیلان، حقوق ماهانه و اقطاع دریافت می‌کردند. سلطان برقوق که در سال ۷۹۱هـ با شورش گروهی از امیران مملوکی در شام مواجه شد، همه ممالیک بزرگسال و کم‌سن‌وسال را به همراه امیر سودون طرینطاوی به شام گسیل نمود و او به هر یک از ممالیک کتابی، ۲۰۰ درهم و به ممالیک آزاد شده که دوره آموزشی طباق را پشت سر گذاشته و وارد نظام اجرایی و سپاهی شده بودند، ۱۰۰۰ درهم نقره بخشید.^{۹۹} سلطان احمد بن اینال (حک ۸۶۵هـ) به مناسبت جلوس بر تخت سلطنت در سال ۸۶۵هـ، بخشش هنگفتی به عنوان «نفقه بیعت» به همه ممالیک اعطا کرد. او به ممالیک آزاد شده، از ۳۰ تا ۱۰۰ دینار و به ممالیک کتابی ۱۰ دینار پرداخت.^{۱۰۰} سلطان قانصوه غوری در سال ۹۱۹هـ دستور داد چندان پول و اموال میان

۹۸. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۲/۲۴۲.أ.

۹۹. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۲/۳۲۱؛ همو، النجوم الزاهرة، ۱۱/۲۱۹-۲۲۰؛ ابن الفرات، تاریخ الدول و الملوك، ۹/۶۷.

۱۰۰. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۶/۱۹۳-۱۹۴.

ممالیک توزیع کنند که نیازی به بخشش‌های آینده نباشد. به ممالیک آزاد ۱۰۰ دینار و ممالیک کتابی ۹ دینار داده شد.^{۱۰۱} در سال ۹۲۰ هـ سلطان غوری بر ممالیک آزاد خشم گرفت و آنها را تهدید کرد که ممالیک کتابی را بر ایشان مسلط خواهد نمود و از همین رو بر مقرری مملوکان کتابی افزود.^{۱۰۲}

فارغ التحصیلی از طباق

مملوک چون آموزش خود در طباق را به پایان می‌برد و آزاد می‌گردید، با حضور شاهان و امیران، جشن ویژه‌ای برپا می‌شد تا گواهی باشد بر آزاد سازی رسمی مملوک. در این هنگام به مملوک جنگ‌افزار، اسب و پوشاک ویژه می‌دادند با تیول (اقطاع) و زمینی بزرگ که تا پایان زندگی آن او بود. از این پس او را آزاد شده (عتیق یا معتوق) می‌نامیدند و به آزادکننده‌اش «استاد» و به همشاگردان هم‌دوره وی «خُشداشیه»^{۱۰۳} می‌گفتند.^{۱۰۴} مملوک پس از آن‌که همه سلاح‌های مورد نیاز از جمله شمشیر، تیر و کمان، زره، سپر و دیگر سلاح‌ها را دریافت می‌کرد، در شمار ممالیک سلطانی قرار می‌گرفت. اسب را از اصطبل جوق که اختصاص به اسبان «خرج» داشت، به او می‌دادند. به این عمل «خرج یا تخرج» می‌گفتند، و منظور این بود که او سرباز آزاده و تعلیم‌دیده است.^{۱۰۵}

روابط گرم میان مملوکان در دوره حضور در طباق و وجود پیمان‌هایی بر اساس بندگی، تربیت و آموزش میان آنها، موجبات همگرایی آنها را فراهم می‌ساخت. حس تواضع

۱۰۱. ابن ایاس، بدایع الزهور، ۳۹۳/۴.

۱۰۲. همان، ۴۳۰/۴.

۱۰۳. خُشداشیه: همان خواجه تاش از واژه فارسی خواجه (آقا) + تاش ترکی ترکیب شده است، یعنی همخواجه و دو غلام که یک صاحب و مولا دارند (دهخدا، لغت‌نامه).

۱۰۴. العرینی، همان، ۹۲-۹۹.

۱۰۵. القلقشندی، صبح الاعشی، ۴/۱۱؛ ابن تغری بردی، ۹/۶، ۲۵، ۲۵۱، ۵۵۵-۵۵۶ و ۳۵/۷، ۴۲۲، ۴۹۲؛ ابن

ایاس، بدایع الزهور، ۱۸۰/۴، ۳۳۲، ۴۰۶ و ۱۲/۵، ۳۷۸.

میان مملوک بزرگ و مملوک کوچک، روابط آنها را به رابطه پدری و فرزندگی و برادری شبیه می‌کرد. همه این دستاوردها محصول نظام دقیق آموزشی طباق از یک سو و ارتقاء تعالیم دینی و اخلاقی از سوی دیگر و روحیه تهور و حمیت نسبت به سلطان از دیگر سو بود.^{۱۰۶} غالب دانش‌آموختگان طباق پس از آزادی در جرگه سپاهیان و نظامیان سازماندهی می‌شدند و مرحله جدیدی از زندگی را آغاز می‌نمودند. آنها به تدریج پله‌های ترقی را طی کرده در مواردی حتی بر کرسی سلطنت نیز می‌نشستند.^{۱۰۷}

فارغ‌التحصیلی ممالیک طباق و آزادی آنها معمولاً گروهی بود. در این میان آزادی جقمق را باید یک استثنا دانست که به علت توجه ویژه سلطان برقوق به برادر وی جارقس قاسمی به تنهایی آزاد گردید.^{۱۰۸} مراسم آزادی مملوکان دانش‌آموخته طباق با فاصله زیاد از هم برگزار می‌گردید و سلاطین به برگزاری مراسم پایان دانش‌آموختگی در فاصله کمتر از یک سال، چندان تمایل نداشتند. البته این وضع در دوره نخست ممالیک جریان داشت، اما در دوره ممالیک چرکسی، طباق از دوران شدت نظم و سخت‌گیری خود فاصله گرفت. در این دوره گاه ممالیک را گروه گروه پیش از اتمام مراحل آموزشی آزاد و وارد مشاغل دولتی و نظامی می‌کردند. سهل‌انگاری در آموزش ممالیک فرجام نیکویی نداشت و به تدریج موجبات ضعف و انحلال سواره‌نظام را فراهم ساخت.

ممالیک سلطانی پس از آزادی و پایان دانش‌آموختگی در طباق، برخی آموزش‌های نظامی و فنون رزمی و استفاده از سلاح‌ها را در ضمن خدمت و به طرق گوناگونی ادامه می‌دادند. محوطه باز «بولاق» و «رمیله» پایین قلعه از مهم‌ترین میدان‌های نیزه بازی و شمشیر زدن بود.^{۱۰۹}

۱۰۶. شبارو، ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ۱۴۳.

۱۰۷. العرینی، الممالیک، ۱۳۲.

۱۰۸. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱/۳۴-۳۵.

۱۰۹. همو، ۴۰۳/۶.

تحولات نظام آموزشی طباق

برنامه‌های آموزشی و تربیتی ممالیک در طباق همیشه یکسان نبود. سیاست‌های انقباضی و انبساطی سلاطین بر تنوع نظام آموزشی طباق و ضعف و قوت آن البته تأثیر داشت. ممالیک سلطان در مقایسه با ممالیک دیگر امیران و فرماندهان مملوکی، رتبه بالاتری داشته از منزلت زیادی برخوردار بودند. انسجام سیاست‌های آموزشی و تربیتی حاکم بر طباق بر سر هم سه دوره متمایز داشت: دوره شدت و سخت‌گیری، دوره تساهل و آسان‌گیری و دوره اهمال و سستی.

دوره شدت و سخت‌گیری

در تمام دوران حکومت ممالیک بحری، سیاست سخت‌گیری در طباق حاکم بود. شدت عمل، نظم دقیق، مراقبت از احوال مملوکان، تفکیک ممالیک بر اساس نژاد و صاحبان آنها از ویژگی‌های این دوره از نظام آموزشی طباق بود. این شیوه آموزشی سخت‌گیرانه، در روزگار حکومت منصور قلاوون و فرزندانش اشرف خلیل و ناصر محمد به اوج خود رسید. در این دوره بود که مملوکان بر اساس نژاد و صاحبان خود در طباق‌های جداگانه اسکان یافتند و برای هر طبقه‌ای، «آغا»^{۱۱۰} یا «طواشی» و «زمام» و «فقیه» تعیین می‌گردید تا کار آموزش و تربیت ممالیک را آغاز نمایند. مملوکان در این دوره آموزشی دو مرحله را پشت سر می‌گذاشتند:

مرحله نخست، از سن کودکی آغاز می‌شد و تا سن بلوغ شرعی مملوکان ادامه می‌یافت و برخی آموزش‌های مقدماتی علمی، دینی، اخلاقی و ورزش‌های آسان بدنی را در بر می‌گرفت.

۱۱۰. آغا واژه‌ای ترکی به معنی برادر بزرگ بود و به افسران دون پایه اطلاق می‌شد. سید، عمرو دستور دهنده و رئیس خدمتکاران از معانی دیگر آن بود. (احمددهمان، معجم الالفاظ التاريخية فی العصر المملوکی، ۱۸).

مرحله دوم، از زمان بلوغ شرعی مملوک آغاز می‌شد و زمان و سن دقیقی برای پایان آن وجود نداشت و اتمام این مرحله به میزان موفقیت تحصیلی، ارتقای آموزشی و ظهور مهارت‌ها و توانمندی‌های آنان وابسته بود. این مرحله از آموزش بسیار سخت‌گیرانه بود و هر گونه کوتاهی و خطا با واکنش تنبیهی شدید مواجه می‌گردید. همه آموزش‌های فنون رزمی و بکارگیری سلاح‌های گوناگون در این مرحله انجام می‌شد. با وجود شدت عمل مدیران و معلمان آموزشی، این فرصت برای مملوکان فراهم بود که اگر فراغتی داشتند آن را با مطالعه کتاب، نگارشی ادبی، آموزش فقه دینی، سرودن شعر و خوشنویسی غنی سازند. در انتهای این مرحله، مماليک آموخته‌های نظری پیشین خود را با عمل محک می‌زدند. توانمندی، استعداد، شایستگی، مهارت، شجاعت، تیزهوشی و میزان ابتکار مملوکان در این مرحله به نمایش گذاشته می‌شد. این امر از طریق مشارکت دادن آنها در مسابقه، مبارزه، جشن و بازی حاصل می‌گردید. پایان‌بخش این مرحله، فارغ‌التحصیلی و خروج مملوک از طباق و اشتغال در یک حرفه معمولاً نظامی بود.

شدت و سخت‌گیری بر مملوکان با وجود اندکی گشایش در دوره اشرف خلیل و ناصر محمد کمابیش ادامه داشت. آنها اجازه اقامت در داخل شهر را نداشتند و نمی‌توانستند با شهروندان قاهره اختلاطی داشته باشند. ازدواج مملوکان تا زمانی که آزاد نشده بودند، امکان نداشت. در کنار این سخت‌گیری و شدت عمل، تسهیلات فراوان حین آموزش و به‌خصوص آینده شغلی درخشان آنها موجب شده بود که خانواده‌های زیادی از بردگان مملوک در بازارهای برده‌فروشی مصر، کودکان خود را با اشتیاق در اختیار خریداران قرار دهند.

نتیجه این نظام آموزشی و تربیت سربازی، تشکیل ارتش قدرتمندی از مملوکان بود که توانست علاوه بر اداره موفق سرزمین مصر و شام، از عهده مقابله پیروزمندانه با مهاجمان مغول و صلیبی به‌خوبی برآید.^{۱۱۱} از میان دانش‌آموختگان این دوره از طباق، چهره‌های

برجسته‌ای در فنون مختلفی، چون بازی‌های ورزشی و سوارکاری، زبانزد عام و خاص شدند و برخی به مقام سلطنت رسیدند که ملک سعید محمد بن ظاهر بیبرس (حک ۶۷۸هـ)،^{۱۱۲} قطلبجا بن بلبان جوکندار (۷۲۰هـ)،^{۱۱۳} محمد بن بکتمر (۷۱۰هـ)^{۱۱۴} از آن جمله بودند.

دوره تساهل و آسان‌گیری

با پایان دوره نخست ممالیک، دوران شدت و سخت‌گیری‌ها در طباق نیز به آخر رسید. سلطان برقوق (حک ۷۸۴-۸۰۱هـ) بسیاری از قوانین سخت قبلی طباق را منسوخ کرد. انواع آزادی عمل به ممالیک طباق داده شد و دیگر از محرومیت‌های پیشین خبری نبود. مهم‌ترین امتیاز این دوره، برخورداری مملوکان طباق از حق ازدواج و خروج از قلعه و سکونت در شهر بود. فرجام این سیاست متساهلانه دولت مملوکی چیزی جز تلاشی اقتدار پیشین نبود. مملوکان با استفاده نامناسب از فضای باز جدید، با توده‌های مختلف مردم درآمیختند و با فرومایگان انس گرفتند و با زنان معاشرت کردند و به تدریج آموخته‌های علمی و نظامی خود را فراموش نمودند.^{۱۱۵}

دوره اهمال و سستی

از ابتدای حکومت سلطان فرج بن برقوق (حک ۸۰۱-۸۰۸هـ) اهتمام به تربیت ممالیک رو به سستی گذاشت. روند پیشین تساهل در آموزش در این دوره شتاب بیشتری یافت. در جذب ممالیک خردسال و نوجوان در طباق جدیدی نبود و در کنار آنها مملوکان بزرگسالی وارد طباق می‌شدند که امکان آموزش صحیح برای آنها وجود نداشت. هر کدام از این

۱۱۲. ابن ایاس، همان، ۱/۱۱۴.

۱۱۳. ابن حجر، الدرر الكامنة، ۳/۶۵۱.

۱۱۴. همان، ۳/۱۰۵۲.

۱۱۵. رزق سلیم، همان، ۱/۷۷-۸۳.

مملوکان پیش از آن که وارد طباق شوند، حرفه‌ای داشتند. برخی ملاح و نانا و برخی کشاورز بودند. ناصر فرج می‌پنداشت که گماشتن فقیهی برای آموزش این مملوکان بزرگسال هم اتلاف وقت فقیه است و هم وقت زیادی از آنها را هدر خواهد داد.^{۱۱۶} بنابراین بهتر است با آزادی پیش از موعد ممالیک از طباق، اختیار عمل آنها را فراهم کند تا توانمندی‌ها و استعدادهای نهفته آنها شکوفا شود. هر یک از مملوکان از محل اموالی که حکومت در اختیار آنها گذاشته بود، آزادانه هر غذایی که دوست داشت، تهیه می‌کرد، چندان که به کلی ذائقه آنها دچار تغییر شد. هم در این دوره بود که حقوق ماهانه ممالیک کاهش یافت و خوراک آنها دچار آفت گشت. و در پی بی‌دقتی‌ها و کم‌عنایتی‌های سلاطین مملوکی به امر تربیت ممالیک نظام طباق دستخوش اختلال گشت.

ظهور و افول سریع سلاطین مملوکی از دیگر ویژگی‌های این دوره بود. با بر تخت نشستن هر سلطانی، گروه جدیدی از ممالیک خریداری و بدون برنامه‌ریزی دقیق در طباق‌ها وارد می‌شدند. مدتی نگذشت که در طباق، ممالیک منسوب به سلاطین و امیران گوناگون دسته‌بندی‌هایی را پدید آوردند که ممالیک مؤیدیه، اینالیه، اشرفیه، بیبرسیه، ناصریه و خشقدمیه حاصل چنین دسته‌بندی‌های بود. فرجام این وضع، رشد حقد، تعصبات نژادی، حسدورزی، افزایش اختلافات و گسست انسجام پیشین آنها بود. اوج این وضع نابسامان را می‌توان در شورش‌ها و عصیان‌های متعدد ممالیک علیه برخی سلاطین و صاحبان آنها مشاهده کرد.^{۱۱۷} مقریزی از این ممالیک با تعابیری چون پست‌ترین، کم‌ارزش‌ترین، حریص‌ترین، نادان‌ترین و دین‌گریزترین مردم یاد کرده و آنها را عامل ضعف دولت مملوکی شمرده است.^{۱۱۸}

۱۱۶. المقریزی، الخطط، ۲/۲۱۴.

۱۱۷. رزق سلیم، همان.

۱۱۸. المقریزی، الخطط، ۲/۲۱۴.

نتیجه

تجربه سیاسی و نظامی موفق مملوکان، منازعات قدرت طلبانه ایوبیان و شرایط متلاطم سیاسی و نظامی مصر و شام و تعدیات مغولان و صلیبیان، بستر لازم برای ظهور دولت ممالیک را فراهم ساخت. دولت نوبنیاد مملوکی برای غلبه بر مشکلات پیش رو و جبران ناتوانی در کسب حمایت عناصر عربی- مصری بر دامنه واردات بردگان مملوک افزود. مملوکان کم‌سن‌وسال ترک که از طریق اسارت، ربایش و بازارهای برده فروشی تهیه و به مصر آورده می‌شدند، معمولاً فاقد هرگونه آموزش و تربیتی بودند. از این رو، به‌کارگیری آنها در سازمان‌های نظامی و اداری، مستلزم تربیت و آموزش برنامه‌ریزی شده بود. از ابتدای دولت مملوکی و در زمان سلطنت بیبرس نخستین مرکز آموزشی و تربیت نظامی با عنوان طباق در مصر شکل گرفت که با گذشت زمان بر شمار آنها افزوده شد. هر یک از آنها به نام یکی از عناصر برجسته دولتی موسوم بود. آموزگاران طباق در دو بخش علوم و فنون به آموزش می‌پرداختند. اِعمال یک نظام آموزشی سخت‌گیرانه و آموزش هم‌زمان مقدمات علوم و فنون رزمی و فراگیری روحیه فداکاری و تعصب نسبت به سلطان مملوکی، دانش‌آموختگان طباق را به نیروی ویژه و توانمندی بدل ساخت که توانست دولت مملوکان را در حدود سه قرن سر پا نگه دارد. شمار زیادی از سلاطین مقتدر مملوکی و فرماندهان و امیران و کارگزاران بلندپایه آنان، دانش‌آموخته طباق بودند. موفقیت و نشاط طباق‌ها با اقتدار و ضعف سلاطین مملوکی در نوسان بود. در دولت نخست مملوکی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی طباق انسجام و کارایی بیشتری داشت؛ اما از آغاز دولت ممالیک برجی تا پایان سلطنت سلطان برقوق سیاست آموزشی متساهلانه‌ای بر طباق‌ها حاکم گردید و به تدریج در ادامه حکومت جانشینان وی از دامنه پویایی و سرزندگی طباق‌ها کاسته شد و سرانجام سستی و ناکارآمدی مملوکان طباق دولت مملوکی را به سرایشی سقوط کشاند.

کتابشناسی

ابن ایاس، بدایع الزهور فی وقایع الدهور، تحقیق محمد مصطفی، مکتبه دارالباز، مکه المكرمة، بی تا.
ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الاولى،
۱۴۱۳هـ-۱۹۹۲م.

همو، منتخبات من حوادث الدهور فی مدى الايام و الشهور، نشر poper بکالیفرنیا ۱۹۳۰-۱۹۳۱م.
همو، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، هیئة المصریة العام للکتاب، ۱۹۸۴م.
ابن جماعه، آموزش نامه، فرهنگ فرادهی و فراگیری در اسلام، گزارش و پژوهش، محمد حسین ساکت،
نشر نی، تهران، ۱۳۸۸ش.

ابن حجر العسقلانی، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول،
۱۳۶۳ش.

ابن شاهین الظاهری، زبدة كشف الممالک و بیان الطرق و المسالك، المطبعة الجمهوریة، پاریس،
۱۸۹۴م.

ابن الفرات، محمد عبدالرحیم، تاریخ الدول و الملوك، الاجزاء ۸، ۹، ۷ (۱۹۳۶-۱۹۴۲) نشرة الدكتور
قسطنطين زریق و الدكتور نجلا عزالدین (من منشورات الجامعة الامریکیة بیروت).

ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸هـ-۱۹۸۸م.
احمد دهمان، محمد، معجم الالفاظ التاريخية فی العصر المملوكی، دارالفکر المعاصر، بیروت،
دارالفکر، دمشق، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰هـ-۱۹۹۰م.

الباز العرینی، الممالیک، دار النهضة العربیة للطباعة و النشر، بیروت، ۱۳۸۶هـ-۱۹۶۷م.
امین، احمد، ضحی الاسلام، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة العاشرة، بی تا.
باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم،
۱۳۸۵ش.

همو، سلسله های اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، نشر علم، تهران چاپ سوم، ۱۳۷۱ش.
حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ش.

- رزق سليم، محمود، موسوعة عصر سلاطين المماليك نتاجه العلمى و الادبى، مكتبة الآداب بالجماميز، الطبعة الثانية، ١٣٨١هـ-١٩٦٢م.
- زيادة، نقولا، دمشق فى عصر المماليك، مؤسسة فرنكلين للطباعة و النشر و مكتبة لبنان، نيويورك-بيروت، ١٩٦٦م.
- السخاوى، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، دارالجيل، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١٢هـ-١٩٩٢م.
- سعيد عاشور، عبدالفتاح، المجتمع المصرى فى عصر سلاطين المماليك، دار النهضة العربية، القاهرة، ١٩٩٢م.
- سهيل طقوش، دولت ايوبيان، ترجمه ناصرى طاهرى، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ١٣٨٠ش.
- السيوطى، تاريخ الخلفاء، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤٣٢هـ/٢٠١٠م.
- همو، حسن المحاضرة فى تاريخ مصر و القاهرة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء التراث العربية، ١٣٨٧هـ/١٩٦٨م.
- شبارو، عصام محمد، دولت مماليك و نقش سياسى و تمدنى آنان در تاريخ اسلام، ترجمه شهلا بختيارى، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ١٣٨٠ش.
- العبادى، احمد مختار، قيام دولة المماليك الاولى فى مصر و الشام، دارالنهضة العربية، للطباعة و النشر، بيروت، ١٤٠٦هـ/١٩٨٦م.
- عبدالعال، حسن ابراهيم، فن التعليم عند بدرالدين بن جماعة كما يبدو فى كتابه تذكرة السامع و المتكلم فى ادب العالم و المتعلم، رياض مكتبة التربية العربى لدول الخليج، ١٤٠٥هـ/١٩٨٥م.
- عبد قاسم، قاسم، عصر سلاطين المماليك التاريخ السياسى و الاجتماعى، عين الدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعية، الطبعة الاولى، ١٩٩٨م.
- العينى، بدرالدين محمود، عقد الجمان فى تاريخ اهل الزمان عصر سلاطين المماليك، تحقيق محمد محمد امين، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٤١٢هـ-١٩٩٢م.
- غفرانى، على، بررسى زمينهها و علل به قدرت رسيدت بردگان و دون پايگان در سرزمينهاى اسلامى، فصلنامه علمى - پژوهشى تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامى، س ٤، تابستان ٩٢، ش ١١.
- القلقشندى، صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، دارالكتب المصرية، القاهرة، ١٣٤٠هـ/١٩٢٢م.
- مسعودى، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ چهارم، ١٣٧٠ش.

المقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمية، الطبعة

الاولی، بیروت، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م

همو، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، مكتبة الثقافة الدينية، القاهرة، الطبعة الثانية، ١٩٨٧م.

نظام الملك طوسی، سیاستنامه، به كوشش جعفر شعار، شركت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم،

١٣٧٧ش.

يعقوبی، البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ١٣٤٢ش.